

کاوه بیات

سیاست دفاعی ایران: از سراب تا واقعیت



صفاءالدین تبرائیان، سراب یک ژنرال، بازشناسی نقش ارتشبد طوفانیان در حاکمیت پهلوی دوم، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۷، ۲۵۳ ص، ۹۵۰۰ ریال.

سراب یک ژنرال، در اصل تحقیقی است در مورد زندگی ارتشبد حسن طوفانیان، یکی از چهره های مهم نظامی در سال های پایانی حاکمیت محمدرضا شاه پهلوی. بنا به یکی از گزارش های سفارت آمریکا، وی یکی از پانزده نفری بود که در «تصمیم گیری های مملکتی طرف مشورت محمدرضا پهلوی واقع می شدند...» (ص ۵۳). این بررسی که اساساً بر مبنای اسناد برجای مانده از طوفانیان استوار است، تا جایی که به اصل موضوع یعنی تحولات زندگی شخص طوفانیان محدود است، بررسی جامع و جالب توجهی است؛ هم از لحاظ بررسی پیشینه خانوادگی و سوابق خدمت مشارالیه از سال ۱۳۱۲ که وارد مدرسه نظام شد تا طی مدارج در نیروی هوایی و انتصاب به مقام آجودانی شاه در سال ۱۳۴۰ و نقش مهم وی در فاصله سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ در مقام مأمور اصلی خرید تسلیحات، و هم از نظر زندگی و علاقت اطرافیان و بستگان وی. ولی در کنار این بخش، درباره یک رشته از مسائل کلی چون

خط مشی دفاعی و تسلیحاتی ایران در دوره مورد نظر نیز نکاتی مطرح شده که جای بحث دارد. در فاصله سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ و به ویژه بعد از پشت سر گذاشتن بحران ملی شدن صنعت نفت و افزایش توانایی مالی ایران، برای بازسازی و توسعه توان نظامی کشور اقدامات مختلفی صورت گرفت که در خلال آن، نیروی مسلح ایران از قالب یک نیروی ضعیف و ناچیز به یک نیروی ۴۰۰ هزار نفری با حمایت زرهی ۲۰۰۰ تانک و پشتیبانی هوایی ۴۶۰ هواپیما و ۸۰۰ هلیکوپتر... تبدیل شد. در این کتاب شکل‌گیری این نیروی نظامی، صرفاً حاصل نوعی مداخله امپریالیستی ایالات متحده تعبیر شده است؛ به تعبیر سراب یک ژنرال، ایران صاحب یک ارتش نیرومند شد زیرا وجود ذخایر انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران... موجب شد تا آمریکایی‌ها با مسلح ساختن روزافزون رژیم شاهنشاهی، محمدرضا پهلوی را به ژاندارمی در منطقه به منظور حراست از منافع خود مبدل سازند. از آنجا که تکیه گاه و به عبارتی پایگاه رژیم شاهنشاهی ارتش بود، کار مسلح کردن ارتش شاه به منظور ایجاد سرکوب و اعمال خفقان و هماهنگی ساختار و رویه آن با منافع آمریکا به سرعت مطمح توجه واقع شد... (ص ۱۱) و در ادامه و تکمیل این ارزیابی که فقط به این کتاب اختصاص ندارد و در بسیاری از بررسی‌های متعارف موجود نیز ملاحظه می‌شود، در مورد «انگیزه‌های مسلح ساختن ایران» چنین می‌خوانیم:

۱- حرص و آز و اشتیهای سیری ناپذیر شاه به برخورداری از ارتش مجهز و مدرن... تا عاملی به منظور سرکوب شورش‌های داخلی در مناطق گوناگون کشور باشد و در برابر تهاجم نظامی احتمالی از سوی شوروی ایستادگی کند.

۲- تضعیف کشورهای مترقی عرب منطقه... منظور مصر و عراق است.

۳- ایجاد و تقویت وابستگی اقتصادی از رهگذر خرید فزونتر سلاح... چرخه مبادله نفت با

اسلحه...

۴- حراست از تنگه هرمز به مثابه معبر صدور نفت منطقه به آمریکا و اروپا که ضروری بود ایران

شاهنشاهی با ارتش تابن دندان مسلح از این آبراه استراتژیک محافظت نماید... (صص ۶۹-۷۰).

در واقع در این طرز تلقی از علل و دلایل توسعه توان دفاعی ایران، تنها نکته‌ای که مورد نظر قرار نمی‌گیرد، مقتضیات دفاعی و نظامی کشوری چون ایران است، یعنی اصل موضوع. کشور ایران به عنوان یک واحد جغرافیایی-سیاسی مشخص با یک رشته واقیبت‌های استراتژیک روبرو است و الزامات دفاعی و نظامی خاص آن؛ در این معادله عاملی چون نوع نظام حاکم بر کشور، عامل مهمی است، ولی نه، تنها عامل موجود است و نه عامل تعیین‌کننده.

گذشته از پدیده روسیه که سواى فترت فعلی آن، حدود دوست سال است ایران با گرایش‌های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه آن روبرو است، در سایر حوزه‌های جغرافیایی نیز با وضعیت اطمینان بخشی روبرو نبوده ایم. ریشه تاریخی بسیاری از این تنش‌ها به سوابقی دیرینه تر از روی کار آمدن این یا

آن رژیم در ایران یا کشورهای همسایه آن باز می‌گردد و بر زمینه ای استوار است به مراتب اساسی تر از تحولات سیاسی گذرا. از این رو، جدای از عواملی چون اهداف و نیات آمریکا در یک دوره مشخص، نیاز رژیم استبدادی پهلوی به برخورداری از یک ارتش مجهز و مدرن برای سرکوب داخلی... که هر یک در جای خود عوامل درخور توجهی می‌باشند، برای کشوری چون ایران، بهره مند بودن از یک نیروی نظامی کارآمد ضرورتی اجتناب ناپذیر بوده و خواهد بود. لهذا «جنون نظامی گری» خواندن تلاش های ایران در دوره محمدرضاشاه برای ایجاد یک چنین نیروی نظامی به هیچ وجه تعبیر دقیقی نیست.

ایران بیش از هر عامل دیگر، جدای از نیات و اهداف مقطعی آمریکا یا نیاز شاه به یک نیروی سرکوبگر داخلی، دقیقاً به دلیل ضرورت مقابله با مخاطراتی که آن را تهدید می‌کرد یا به دلیل فراهم ساختن امکانات لازم جهت تأمین منافع منطقه ای خود، به یک نیروی نظامی کارآمد احتیاج داشت و متأسفانه تحولات بعدی نیز درستی این نگرانی و بجا بودن بخش اصلی تلاش هایی را که در جهت رفع این نیاز صورت گرفت، ثابت کرد. عراق که گرایش های توسعه طلبانه اش یکی از انگیزه های اصلی در شکل دادن به یک نیروی نظامی کارآمد بود، به محض بروز انقلاب و پیش آمد وضعیتی که به ضعف و نابسامانی وضعیت نظامی کشور تعبیر شد، به ایران حمله کرد. تک تک سلاح ها و ابزارهای نظامی ای که در این کتاب محمدرضاشاه - و شخص طوفانیان - به خرید آن متهم شده اند در سرکوب تجاوز



عراق به کار گرفته شدند و در واقع توانایی ما در مجازات متجاوز هنگامی رو به تحلیل نهاد که در جایگزینی این تسلیحات دچار مشکل شدیم. از این رو، در ارزیابی‌هایی از این دست، در درجه اول باید میان نیازهای دفاعی متعارف کشوری چون ایران-سوی هر نظامی که بر آن حاکم باشد- با آنچه احياناً غیر ضروری و نابجا بوده است، تفکیک قائل شد. یعنی در عین شناسایی لزوم تحقق و تأمین یک رشته نیازهای اساسی دفاعی، مواردی را که احياناً مُخل امر تحقق و تأمین این نیازها بوده اند مورد انتقاد قرار داد. مانند سوء استفاده‌هایی که در این دوره در خریدهای تسلیحاتی کشور صورت گرفت و جوانبی از آن نیز در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. (صص ۷۴-۱۱۰)

انتقاد دیگری که می‌تواند در این زمینه وارد باشد، شناسایی نوع دیگری از کوتاهی در تحقق نیازهای دفاعی کشور است. برای مثال در سراب یک ژنرال عنوان شده است که در این دوره «سیل سلاح‌های عمدتاً فرسوده و خارج از رده رقابت با نرخ‌های گزاف و سرسام آور و نیز مستشارانی که ظاهراً منظورشان به اصطلاح «توجیه آموزشی» بود به ایران سرازیر شد» (صص ۱۵-۱۶). این می‌تواند انتقادی باشد بسیار جدی. ایران به تسلیحاتی مدرن و امروزی احتیاج داشت و مستشارانی که واقعا به آموزش کاربرد این سلاح‌ها اشتغال ورزند. ولی در توضیح و اثبات این نکته یعنی فرسودگی تسلیحات مزبور و کوتاهی مستشاران مزبور در آموزش نظامیان ایرانی که مستلزم نقد فنی نظام تسلیحاتی کشور در دوره مورد بحث است، کوچک‌ترین مطلبی عنوان نشده است. ارتش ایران با توجه به شرایط جهانی وقت چه تسلیحاتی بهتر از آنچه که خرید، می‌توانست تأمین کند که نکرد؟ تانک آ.ام. ایکس فرانسوی یا تانک لثوپارد آلمانی، یا تانک اس سوئدی یا حتی تانک تی ۶۲ روسی... که تانک‌های رده اول سال‌های میانی دهه ۱۹۷۰ بودند، چه مزایا و برتری‌هایی بر تانک چیفتن ام. کا. ۱- «شیر ایران»- داشتند که شاه خیا‌تکار و طوفانیان خطاکار، لابد به دلالت سرشاپور رپیورتر آن‌ها را نادیده گرفته و توان زرهی ایران را بر تانک‌های چیفتن مزبور استوار ساختند؟ و به همین قیاس برای اثبات «فرسوده و خارج از رده رقابت» بودن سایر تسلیحات ایران، باید نواقص و کاستی‌های هلیکوپترهای کبرا و وستلند، هواپیماهای اف چهار و اف چهارده، موشک‌های ضد هوایی هاوک... و دیگر تسلیحات آن روزگار ایران با نمونه‌های مشابهی که در دسترس ایران بودند ولی ظاهراً زمامداران وقت از تهیه آنها خودداری کردند، مقایسه شود. با توجه به فساد حاکم بر خریدهای تسلیحاتی وقت با فقدان هرگونه نظارت قانونی بر این خریدها، امکان آن که در این زمینه منافع کشور پایمال شده باشد، امکانی دور از ذهن نیست ولی شناسایی آن مستلزم بررسی و تحقیقی است به مراتب اساسی‌تر از آنچه به صورت جسته و گریخته در این کتاب مطرح شده است.

یکی دیگر از نکاتی که در انتقاد از سیاست تسلیحاتی شاه و حمایت آمریکا از آن عنوان شده این است که تحولات مزبور... شرایطی را به منظور اجرای افکار توسعه طلبانه محمدرضا پهلوی در ایران و منطقه موجب شد. در سال ۱۳۴۹ شاه بر حمایت نظامی از کردهای مخالف دولت عراق افزود و به

شکلی غیر مستقیم خود را درگیر نزاع چندساله ای با دولت عراق ساخت. محمدرضا پهلوی از کردهای عراق به عنوان اهرم فشار بهره برد. چند سال بعد دو کشور با انعقاد قراردادی در الجزایر به اختلاف خود پایان دادند» (ص ۱۶).

در اینجا باز هم به هیچ وجه روشن نیست که منظور از «افکار توسعه طلبانه محمدرضا پهلوی» چیست؟ اگر چنانچه از فحوای بخش های بعدی بر می آید، منظور اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه، ممانعت از چیرگی نیروهای دست نشانده شوروی بر ظفار، شکل دادن به یک نیروی دریایی مقتدر... است (ص ۱۷)، هیچ یک را نمی توان نشانی از «توسعه طلبی» ایران تعبیر کرد. منافع ایران - حال هر رژیمی که بر آن حاکم باشد - حضوری قوی را در خلیج فارس اقتضا می کند. حراست از تنگه هرمز از اولویت های استراتژیک ایران است. این که تنگه مزبور معبر صدور نفت منطقه به «آمریکا و اروپا» باشد یا ژاپن و آسیای جنوب شرقی و یا هر جای دیگر و یا این که منافع ایران اقتضا کند که تنگه مزبور مسدود شود هم در این امر تفاوتی ایجاد نمی کند. اصل آن است که ایران بتواند بر تنگه مزبور حاکمیت داشته باشد. آنچه نیز در نقل قول فوق در اشاره به روابط ایران و عراق عنوان شده - عراقی که در بخش دیگری از کتاب به عنوان یک «کشور مترقی عرب» توصیف شد - به هیچ وجه مبین «افکار توسعه طلبانه» نیست؛ در فاصله سال های پایانی دهه ۱۳۴۰ تا سال های نخست دهه بعد، دولت ایران عراق را برای



پذیرفتن خواسته های مرزی خود تحت فشار قرار داد و در این امر نیز موفق گردید. در سال های بعد از انقلاب، ایران برای اعاده وضعیت هشت سال جنگید که پنج-شش سال پیش از آن، در درجه اول با استفاده از موقعیت خود در نظام بین المللی، توان نظامی کشور و آنگاه با بهره برداری مناسب از مبارزات کردها، در سال ۱۹۷۵ دولت بغداد را به پذیرش آن وادار ساخته بود.

این دیدگاه، یعنی عدم تفکیک میان نیازهای دفاعی معقول و قابل دفاع کشوری در موقعیت جغرافیایی و سیاسی ایران از یک سو و کوتاهی احتمالی در تحقق یک چنین نیازی از سوی دیگر که نمونه ای از آن را در این کتاب ملاحظه می کنیم به این بررسی محدود و منحصر نبوده و در سال های پیش و مقارن با انقلاب طرز تلقی حاکم بر بسیاری از محافل انقلابی به شمار می رفت. حال اگر تا پیش از پیروزی انقلاب و به ویژه تا قبل از تجاوز نظامی عراق به ایران، با توجه به مواردی چون بی تجربگی نیروهای انقلابی، زمینه پاگرفتن چنین سوء تعبیرهایی را می توان شناسایی کرد و قابل درک دانست، ولی با در نظر داشتن به تجارب تاریخی ایران در مراحل بعد، که با بهای سنگینی نیز توأم شد، تداوم آن به هیچ وجه قابل درک نیست.

سراب ژنرال یا به عبارت دقیق تر سراب ژنرال یسم پهلوی، نه در سیاست تسلیحاتی و خط مشی منطقه ای آن که به احتمال قوی در پوک و بی محتوا بودن این بدنه به ظاهر پر همینه و با شکوه بود. در شهریور ۱۳۲۰ نیز ارتش ایران با اشمال صوری بر ۱۸ لشکر و یک تیپ مکانیزه، یک نیروی دریایی در شمال و جنوب، پنج هنگ هوایی در تهران و سه شهرستان دیگر... نیروی نسبتاً قابل توجهی را تشکیل می داد، ولی چنان که تجربه هجوم روس و انگلیس در سوم شهریور نشان داد، نظام پوک و بی محتوایی بیش نبود. بی اعتقادی و عدم استقلال رأی هیئت حاکمه... توان بهره برداری از این نیرو را نداشت. نظر به استبداد سیاسی حاکم که عرصه را بر هرگونه حضور و مشارکت اجتماعی محدود ساخته بود، احتمال آن که نظام محمد رضا شاهی در صورت پیش آمد رخدادهایی مشابه، نمایشی بهتر از واکنش رضا شاهی از خود نشان بدهد بسیار ضعیف بود.

وضعیت کنونی ایران و لزوم تقویت بیش از پیش بنیه دفاعی کشور، آشکارتر از آن است که نیازی به بحث و بررسی بیشتر داشته باشد. گذشته از مناقشه ایران با عراق که هنوز حل و فصل نشده است، با شکل گیری محور نظامی تل آویو-آنکارا-باکو در شمال غرب کشور و محور طالبان-پاکستان در شرق، مسائل جزایر سه گانه در جنوب... پاره ای از تنش های دیرین منطقه ای نیز که بیشتر به دلیل خطر کلی تر بلوک شرق در دوره جنگ سرد مجال بروز نمی یافت، اینک از نو مطرح شده و مقابله با تبعات احتمالی آن، توانمندی بیش از پیش را طلب می کند. لزوم شناسایی این موضوع نه فقط به توانایی ما در شناخت تحولات جاری، که به آگاهی از پیشینه امر و سوابق تلاش های ایران در این چارچوب نیز بستگی پیدا می کند و به همین دلیل است که انتشار بررسی هایی چون سراب یک ژنرال را که اصولاً در چارچوب موضوع اصلی خود، یعنی بررسی یک شخصیت نظامی کشور بررسی موفقی است، از یک

جهت دیگر نیز باید مغتنم دانست و استقبال کرد؛ از این جهت که باب نقد و ارزیابی را در زمینه‌هایی
چنین بحث نشده نیز فراهم آورده است.

کتابخانه
۱۳۶۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی